

آنچه دربارهٔ اومبرتو اکو دانشمند نشانه شناس و نویسندهٔ معروف ایتالیایی (متولد ۱۹۳۲ در اسکندریه) می‌دانیم این است که او چند کتاب برجسته دربارهٔ نقد و نشانه‌شناسی (از قبیل مسائل علم الجمال در آثار توماس آکویناس فدیسی) نوشته و بیشتر تحقیقاتش را به روابط آفرینش ادبی و وسایل ارتباط جمعی و همچنین به ابهام در آثار هنرمندان امروز اختصاص داده است (اثر باز ۱۹۶۸، رسالهٔ نشانه‌شناسی عمومی ۱۹۷۵). و نیز در سال ۱۹۸۲ با نوشتن اولین رمان خود نام گل سرخ به صورت مطرح‌ترین رمان نویس جهان درآمد. دومین رمان او آونگ فوکو نیز بر این شهرت افزوده و اخیراً نیز سومین رمان او منتشر شده است. اما نکته‌ای که کمتر کسی می‌داند این است که «اکو» مقالات متعددی هم دربارهٔ آنچه «رولان بارت» اساطیر مدرن دنیای غرب می‌نامد، از قبیل بلوجین، فوتبال، تلویزیون، تروریسم و تکنولوژی و غیره در روزنامه‌ها و مجلات نوشته شده است که در سال ۱۹۸۵ آنها را در کتابی با عنوان جنگ تقلب گرد آورده است. مقاله‌ای که در اینجا می‌خوانید یکی از مقالات همان کتاب است.

دانشجویی که در ماه اکتبر گذشته در کتابخانهٔ دانشگاه «پیل»^۱ دیدم، اهل کالیفرنیا بود. هر دو با هم دست بردیم تا نسخه‌ای از یک روزنامهٔ ایتالیایی را برداریم. این باعث

شد بفهمم که او در کشور ما زندگی می‌کرده است. رفتیم پائین تا با هم در بوفه زیرزمین سیگاری دود کنیم. در حالی که از این سو و آن سو برای من صحبت می‌کرد به یک کتاب ایتالیایی اشاره کرد که خیلی تحت تأثیرش قرار داده بود، ولی نه اسم کتاب یادش مانده بود نه اسم نویسنده‌اش. گفت: «صبر کنید الان از یکی از دوستانم در ژم می‌پرسم. ده سنتی دارید؟» ده سنتی را در تلفن می‌اندازد، با تلفنچی صحبت می‌کند، سی‌تاییه صبر می‌کند، تماس با ژم برقرار می‌شود. یک ربع با دوستش حرف می‌زند. بعد برمی‌گردد و ده سنتی را که تلفن به او پس داده به من می‌دهد. فکر می‌کنم که شماره کارت اعتبارش را به تلفنچی داده است. ولی برعکس، به من می‌گوید که از شماره کُد یک شرکت چند ملیتی استفاده کرده است.

سیستم تلفنی امریکا (که آمریکائی‌ها دائماً از آن شکایت دارند، بی‌آنکه از وضع دیگران خبر داشته باشند) امکان می‌دهد که هرکس با دادن شماره یک کارت اعتباری شخصی به هنگ‌کنگ یا سیدنی یا مانیل... تلفن کند.

بسیاری از مقامات مؤسسه‌های بزرگ اقتصادی از کارت جمعی استفاده می‌کنند. شماره آن کاملاً محرمانه است، ولی عدهٔ بیشماری از دانشجویان، مخصوصاً آنهایی که در مقولات تکنولوژی هستند، آن شماره را می‌دانند. از او می‌پرسم که آیا شرکت چند ملیتی، با کنترل فاکتورها، بالاخره نمی‌فهمد که همه از شماره او استفاده می‌کنند؟ مسلم است که می‌فهمد، ولی یک قرارداد سالانه با شرکت تلفن دارد و اگر کنترل دقیقه‌ای کند وقت زیادی را از دست می‌دهد. دهها هزار دلار برای تلفن‌هایی که اشتباهاً به نامش ثبت می‌شود پیش‌بینی می‌کند. چطور است که تلفن‌کننده را کشف کند؟ اما کافی است از یک تلفن عمومی تلفن شده باشد. و اگر از طرف مقصد بپرسند؟ این ممکن است، اما طرف جواب می‌دهد که فلان شب تلفنی از راه دور داشته ولی بدون شک یک شوخی بوده. (اصولاً درست است: بسیاری از مردم برای خندیدن، شماره‌های تصادفی می‌گیرند). برایم توضیح می‌دهد که چیزی که اهمیت دارد استفادهٔ مالی نیست، مهم کلاه گذاشتن سر شرکت‌های چند ملیتی است، که از امثال پینوشه حمایت می‌کنند و به توسط فاشیست‌ها اداره می‌شوند.

هزاران دانشجویی که با عشق، به این بازیها می‌پردازند تنها نمونه‌های این اعتراض الکترونیکی نیستند. ژوزف لاپالمبارا^۱ برایم تعریف کرد که دو سال پیش یک گروه معترض کالیفرنیائی از مردم خواسته بود که هرکس قبض تلفنش را می‌پردازد، مبلغ چک را فقط یک سنت اضافه بنویسد. هیچ کس نمی‌تواند متهمتان کند، چون پول را پرداخت

می‌کنید و بیشتر هم پرداخت می‌کنید. ولی اگر شماها که این کار را می‌کنید تعدادتان زیاد باشد، تمام سیستم اداری دریافت و پرداخت شرکت تلفن از کار می‌افتد. کامپیوترهایش، با هر پرداخت نامنظم متوقف می‌شود، تفاوت را ثبت می‌کند، درگیر دستور برگرداندن پول مازاد می‌شود و برای هر بستانکار یک چک یک سنتی صادر می‌کند. در واقع شرکت تلفن چند ماهی دچار مشکل شده بود، تا اینکه مجبور شد از طریق آگهیهای تلویزیونی، مشترکینش را متقاعد کند که دست از این مسخره‌بازی بردارند. سیستم‌های بزرگ، بسیار آسیب‌پذیرند و ناهنجاری کوچکی کافی است که آنها را دچار پارانوایا کند. اگر از نزدیک نگاه کنیم عمل هواپیماربائی روی همین اصل پایه‌ریزی شده است؛ نمی‌توانیم یک تراموا را وادار کنیم که مسیرش را عوض کند، ولی هواپیمای جت، مانند یک بچه بی‌دفاع است. برای فاسد کردن یک حسابدار، وقت، پول و خیلی چیزهای دیگر لازم است: یک کامپیوتر با خیلی کمتر از اینها دیوانه می‌شود. کافی ست بلد باشیم حتی به وسیله تلفن، اطلاعات «جنون‌آمیزی» را وارد مدارش کنیم.

در عصر اطلاعات الکترونیک، هر چندگاه یک بار، علامت رمزی برای نوعی جنگ چریکی بدون خشونت و یا دست‌کم بدون خونریزی صادر می‌شود: جنگ چریکی قلب.

اخیراً مطبوعات خبر دادند که با چه سهولتی می‌توان در بلیط‌های قطار قلب کرد: کافی است که یک دستگاه فتوکپی رنگی داشته باشی! امکان درهم ریختن همه چراغهای راهنمایی یک شهر نیز به راحتی فراهم است... و یا یک نفر می‌تواند دهها فتوکپی از یک نامه تهیه کند و امضائی را که از نامه دیگری فتوکپی کرده زیر آنها بگذارد. نظریه‌ای که اشکال این قلب را تعیین می‌کند، زائیده تحلیل‌های جدید از مسئله قدرت است. هیچگاه با یک تصمیم آزادی از سوی کسی که در رأس قرار گرفته به وجود نمی‌آید، بلکه به صدها نوع توافق کوچک یا «مولکولی» متکی است. باید هزاران پدر، مادر و فرزند جای خود را در ساختار خانواده بپذیرند تا اینکه قدرتی بتواند بر پایه اخلاقیات ساختار خانواده بنا شود. باید هزاران نفر نقش یزشک، پرستار و زندانبان را داشته باشند تا قدرتی بتواند بر پایه تبعیض شکل بگیرد.

دیگر فقط «بریگاد سرخ» آخرین رمانتیکهای اصلاح نشدنی از نسل «کاتولیک پاپی» هستند که هنوز فکر می‌کنند دولت، یک قلب دارد و آن قلب آسیب‌پذیر است. کار آنها به شکست خواهد کشید، چون ریودن یک، ده یا صد آلدومورو سیستم را تضعیف نمی‌کند، برعکس، نوعی اجماع درباره این توهم نمادین به وجود می‌آورد که قلب

دولت، زخمی شده و به او تجاوز شده است.

در عوض، روشهای جدید جنگ چریکی اعتراض، به ضربه زدن به سیستم با ایجاد بحران در شبکه ظریف توافق متمایل شده است، که بر چندین قاعده زندگی جمعی استوار است. نظریه استراتژیک آنها این است: اگر این شبکه، خراب شود همه چیز فرو می‌ریزد.

قریب ده سال پیش داستان دو حادثهٔ تقلب بر سر زبانها افتاد. شخصی برای آوانتی^۴ شعری تقلبی را به اسم پازولینی^۵ فرستاد. شخص دیگری برای کوریرا دلا سرا^۶ مقاله‌ای ساختگی را به اسم کاسولا^۷ فرستاد. هر دو چاپ شدند و باعث رسوائی شد. این رسوائی، محدود بود چون این دو حادثه استثناء بودند. اما، اگر روزی چنین کاری عادت شود، هیچ روزنامه‌ای نمی‌تواند جز مقاله‌هایی که مستقیماً نویسنده به مدیر مجله می‌دهد چیزی را چاپ کند و تمام سیستم ارسال مقاله دچار بحران می‌شود.

این ماجرا در طول دو سال اخیر روی داده است؛ اعلامیه‌هایی که گروه «الف» به امضای گروه «ب» چاپ می‌کند؛ نامه‌های دروغین برلینگوئر^۸ را ناشری چاپ می‌کند و عنوان ایناثودی^۹ را روی کتاب می‌گذارد و بالاخره آثار قلابی سارتر^{۱۰}. باز هم از این قبیل چیزها می‌توان مشاهده کرد. بسیاری از این تقلبها ابتدائی و ناشیانه است، یا بیش از حد عجیب و غریب. ولی فکرش را بکنید که اگر این تقلبها ماهرانه‌تر و با آهنگ سریعتر انجام می‌شد، چه پیش می‌آمد؟ کار به آنجا می‌کشید که پاسخ تقلب را با تقلب بدهند، یعنی دربارهٔ همه چیز حتی خود تقلب، اطلاعات دروغین منتشر کنند. (تازه کسی چه می‌داند شاید همین مقاله‌ای که شما مشغول خواندنش هستید نمونه‌ای از این گرایش جدید باشد!) با وجود این، همین تصور است که دقیقاً ظرفیت انتحاری موجود در تکنیکهای تقلب را نشان می‌دهد.

هر قدرتی که به صورت هرمی ساخته شده باشد در سایهٔ یک شبکهٔ توافق مولکولی پابرجاست. با وجود این باید بین توافق‌هایی که امکان برقراری اشکال کنترل مرئی و مشخص را فراهم می‌کنند و توافق‌های به اصطلاح «حیاتی» که در خارج از ساخت روابط قدرت قرار دارند، فرق قایل شد.

دو مثال را در نظر می‌گیریم: یک حکومت جدید موفق می‌شود به کمک همراستی (اجماع) و نه به کمک زور، کاری بکند که مردم مالیاتشان را بدهند. اجماع از این عمل به وجود می‌آید که افراد گروه، این نظر را قبول کرده‌اند که بعضی از خرجهای گروهی (مثلاً: چه کسی پول ساندویچ‌های گردش یکشنبه را می‌دهد) باید بین جمیع افراد تقسیم شود

(جواب: برای ساندویچها، هر کس سهمش را می دهد؛ یا اگر ترجیح می دهید [و اجازه می دهید]: کسی که سود بیشتری از گردش می برد یا کسی که پول بیشتری دارد باید پول ساندویچها را بدهد). اگر پایه این اجماع یا همراستی کوچک و نامرئی را خراب کنیم، طولی نخواهد کشید که آن انگاره‌ای که سیستم مالیات روی آن بنا شده، وارد بحران می شود.

برویم سر مثال دوم: گروهی از افراد را در نظر بگیریم که با مناسبات مختلف گرد هم جمع شده‌اند. بین این افراد این قرارداد گذاشته شده است که تمام اطلاعات داده شده بوسیله یکی از اعضاء گروه درست است. اگر کسی یک دفعه دروغ بگوید، به وسیله بقیه طرد می شود. (چون آنها را گول زده). اگر بطور عادی، دائماً دروغ بگوید، شایسته اعتماد نیست و دیگر گروه به او اعتماد نمی کند. اما فرض کنیم که عادت رعایت نکردن همین شرط کوچک راستگویی، عمومیت پیدا کند و همه به هم دروغ بگویند. گروه از هم می پاشد و هر کسی با دیگری درگیر می شود.

چیزی را که به این صورت از بین می بریم، مجموعه روابط قدرت نیست، بلکه شرایط ادامه زندگی گروه است. هر کس به نوبه خود عامل و قربانی تقلب می شود، مگر اینکه قدرت، دوباره به این صورت یا به صورت دیگر به سود کسی تشکیل شود، یعنی کسی یا کسانی با هم جمع شوند تا روش جدیدی تدارک ببینند که بهتر و سریعتر از دیگران دروغ بگویند. بنابراین به راحتی مسلط خواهند شد. در دنیای متقلبان، قدرت را از بین نمی برند؛ بلکه غاصبی را جانشین غاصب دیگر می کنند.

در یک کلمه، یک گروه سیاسی، که بتواند اعلامیه‌های مطبوعاتی تقلبی با اسم «فیات» چاپ کند، مزیتی بر «فیات» بدست می آورد و قدرت آن را وارد بحران می کند. با وجود این، مزیت آن گروه تا موقعی دوام خواهد یافت که «فیات»، متقلب ماهرتری را استخدام کند که اعلامیه‌های مطبوعاتی تقلبی به اسم آن گروه متقلب چاپ کند. مهم نیست که چه کسی در این جنگ پیروز خواهد شد؛ فاتح، حاکم است.

با همه اینها، واقعیت اینقدرها پرماجرا نیست. بعضی از شکل‌های اجماع به قدری برای زندگی اجتماعی اساسی هستند که، با وجود تمام اقداماتی که برای به بحران انداختن آنها می شود، دوباره شکل می گیرند. مخصوصاً به صورت خیلی قاطع‌تر، حتی متعصبانه‌تر بازسازی می شوند. اگر در میان گروهی فنون تقلب به منظور ایجاد نفاق منتشر شود، اخلاق حقیقت جویی به صورت بسیار سختگیرانه‌ای در همان گروه برقرار خواهد شد: اکثریت (برای دفاع از پایه‌های حیاتی اجماع) به آدمهایی متعصب در

حقیقت جویی بدل می‌شوند و زبان هر که را که حتی فقط به قصد بازی با کلمه دروغ بگوید خواهند برید. طرح خیالی تخریب واقعیت، عکس‌العمل را به وجود می‌آورد. بالاخره می‌توانیم از خودمان پیرسیم که، اگر این نظر را قبول کنیم که قدرت مرکزی وجود ندارد و قدرت در طول رشته‌های تار عنکبوتی، باریک و پراکنده، توزیع شده است، متلاشی کردن این شبکه قدرت‌های میکروسکوپی باز هم مفهومی دارد. (ولی توجه کنید: از متلاشی کردن صحبت می‌کنیم که آن را ناگهان از کار بیاندازد نه اینکه از طریق نقد پایه‌هایش برای آن ایجاد بحران کنیم). اگر این تار عنکبوت وجود داشته باشد، قادر است زخمهای محلی‌اش را خوب کند، دقیقاً به این علت که قلب ندارد، دقیقاً برای اینکه (بهتر بگوئیم) جسمی است بدون اعضاء. یک مثال بزینم:

کامیابی دستگاه‌های فتوکپی در حال ایجاد بحران برای صنعت نشر است. هر کدام از ما، اگر بتوانیم با پول کمتری فتوکپی بگیریم، از خریدن کتاب گران خودداری می‌کنیم. این عمل به صورت رسم معمول درآمده است. فرض کنیم که قیمت یک کتاب دوست صفحه‌ای صد فرانک است و اگر من آن را به ازاء هر صفحه یک فرانک فتوکپی کنم، دوست فرانک پول می‌دهم و هیچ سودی ندارد. اگر از دستگاه فتوکپی ای استفاده کنم که قادر باشد دو صفحه را روی یک برگ کپی کند، همان قیمتی را باید پردازم که اگر کتاب را می‌خریدم می‌پرداختم.

اگر با دیگران هماهنگ کنم و از آن صد نسخه بگیرم، قیمت باز هم نصف می‌شود. در اینجا عمل، جالب توجه می‌شود. علاوه بر این اگر موضوع به یک کتاب علمی مربوط شود، همان دوست صفحه باشد و دوست فرانک قیمت داشته باشد، قیمت فتوکپی به یک چهارم کاهش پیدا می‌کند. به این ترتیب هزاران دانشجو هستند که با این روش، یک چهارم قیمت کتابهای گران را می‌پردازند. این یک راه تقریباً نیمه مشروع سلب مالکیت است.

ولی مؤسسات بزرگ انتشاراتی هلندی و آلمانی که آثار علمی را به زبان انگلیسی چاپ می‌کنند از هم‌اکنون با این مسئله کنار آمده‌اند: یک کتاب دوست صفحه‌ای را پانصد فرانک قیمت می‌گذارند. خوب می‌دانند آنها را فقط به کتابخانه‌ها و گروه‌های تحقیقاتی خواهند فروخت و دیگران آن را زیراکس خواهند کرد. فقط سه هزار نسخه‌اش را می‌فروشند ولی سه هزار نسخه با قیمت پانصد فرانک، همان مبلغ پنجاه هزار نسخه با قیمت سی فرانک را نصیب ناشر می‌کند (گذشته از آن پول تولید و توزیع نیز کاهش می‌یابد). تازه برای اطمینان بیشتر، پول مؤلفان را هم نمی‌دهند، به این بهانه که این آثار

علمی را فقط به قصد توزیع در سازمان‌های عام‌المنفعه چاپ کرده‌اند. این مثال هر چه که می‌خواهد باشد، فقط در مورد کتاب‌های علمی ضروری، صادق است. ولی این نکته را نشان می‌دهد که ظرفیتی که سیستم‌های بزرگ برای التیام بخشیدن به زخم‌هایشان دارند قابل توجه است. و برعکس تصور ما سیستم‌های بزرگ و گروه‌های خرابکار، برادران دوقلو هستند: یکی دیگری را به وجود می‌آورد.

اگر حمله به قلب فرضی سیستم (با این خیال واهی که قدرت مرکزی وجود دارد) محکوم به شکست است، حمله گزافتری بر ضد سیستم‌هایی که نه مرکز دارند، نه دوره، هیچ انقلابی به وجود نمی‌آورد. تازه، ادامه زندگی مشترک طرفین مورد بحث را هم تضمین می‌کند. مؤسسات انتشاراتی بزرگ آماده پذیرفتن اشاعه فتوکپی هستند، همانطور که شرکتهای چند ملیتی تلفن‌هایی را که به حساب آنها زده می‌شود می‌توانند تحمل کنند و همانطور که تمام بنگاه‌های خوب حمل و نقل از صمیم قلب حاضرند تعداد معقولی از سفارشات تقلبی را قبول کنند. با فرض کردن این مسئله که متقلبین به سود آنی راضی شوند، این، شکل جدیدی از مصالحه تاریخی است، با این تفاوت که تکنولوژیک است. این، شکل تازه‌ای است که قرارداد اجتماعی به خود می‌گیرد.

پانوشته‌ها:

1. Yale

2. Joseph La Palombara

۳. Aldo Moro سیاستمدار معروف ایتالیایی که چند سال پیش اعضای بریگاد سرخ او را ربودند و کشتند.

۴. Avanti روزنامه حزب سوسیالیست ایتالیا

۵. Pasolini کارگردان معروف ایتالیایی

۶. Corriere della Sera برترین روزنامه روزانه ایتالیا

۷. Casto Cassola نویسنده معروف ایتالیایی

۸. Berlinguer رئیس حزب کمونیست ایتالیا

۹. Einaudi ناشر معروف ایتالیایی

۱۰. سالها پیش در ایران نیز آثاری قلابی به نام سارتر و نیر اشتفان نسواک چاپ شد. م.